

گلچین عرفان

مقدمه‌ای درباره‌ی سوره‌القلم

محمد افنان

سوره‌القلم از آثار نازله در دوره‌ی ادرنه است. دوره‌ی ادرنه که تقریباً چهار سال به طول انجامید به اظهار امر عمومی و اعلان استقلال امر بهائی ممتاز است و الواح نازله در آن ایام به همه طبقات اعم از بابیان و مؤمنین سایر ادیان، عامه‌ی مردم و ملوک و سلاطین است. عنوان «قلم» در این لوح، به مظهر ظهور بدیع اشاره دارد و «سوره‌القلم» که کلاً درباره‌ی مظهر ظهور است به مناسبت عید رضوان نازل شده و سراسر آن متضمن اظهار عظمت ظهور الله است.^(۱) در ضمن آیات نازله در این لوح به مطلبی اشاره فرموده‌اند که اگر هر آن چه در آسمان و زمین است به حرفی از آن چه که از قلم اعلی صادر شده روبرو شوند همه به آن چه که درخت طور ناطق شد، گویا خواهند شد و همه را یک به یک نام می‌برند.^(۲) عظمت کلام، و رای عقول و افکار ناتمام ما است.

تاریخ دقیق نزول سوره‌القلم مشخص نیست ولی مسلم است که به مناسبت ایام رضوان نازل شده و در متن به برگزاری عید امر فرموده‌اند ولی سوره‌القلم در حقیقت متضمن توجیه و تبیین مبانی فلسفی علم کلام بهائی و اصول اعتقادات ایمانی اهل بهاء است.

بنا بر مجموع آثار مبارکه چه آثار دور بیان و چه آثار صادره از قلم جمال اقدس ابهی، ذات الهی علی‌الاطلاق غیر قابل شناسایی و معرفی است. ذات و صفات الهی از یکدیگر غیر قابل تفکیک و غیر قابل تعریف‌اند و عقول و افکار بشری قادر به وصول به ذروه حقیقت الهی که و رای قیود زمان و مکان است، نیست. زمان و مکان طاری بر جسم است و مختصات جسمانی که از مشخصات عالم امکان است، در آن مقام الهی راهی و جایی ندارد زیرا درک و فهم انسانی قادر نیست که و رای زمان و مکان به چیزی بیندیشد:

«بر اولی العلم و افئدة منیره واضح است که غیب هویه و ذات احدیه مقدس از بروز و ظهور و صعود و نزول و دخول و خروج بوده و متعالی است از وصف هر واصفی و ادراک هر مُدرکی؛ لم یزل در ذات خود غیب بوده و هست و لایزال به کینونت خود مستور از ابصار و انظار خواهد بود. 'لا تُدرکهُ الأبصارُ و هُوَ یُدرِکُ الأبصارَ و هُوَ اللطیفُ الخبیر.' [سوره‌ انعام، آیه ۱۰۳] چه میان او و ممکنات، نسبت و ربط و فصل و وصل و یا قرب و بُعد و جهت و اشاره به هیچ وجه ممکن نه، زیرا که جمیع من فی السموات و الارض به کلمه امر او موجود شدند و به اراده او که

نفس مشیت است، از عدم و نیستی بحت بات به عرصه شهود و هستی قدم گذاشتند. سبحان الله! بلکه میانه ممکنات و کلمه او هم نسبت و ربطی نبوده و نخواهد بود. «وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ» [سوره آل عمران، آیه ۲۸] بر این مطلب برهانی است واضح «وَكَانَ اللَّهُ وَلَمْ يَكُنْ مَعَهُ مِنْ شَيْءٍ»؛ دلیلی است لایح. چنانچه جمیع انبیا و اوصیا و علما و عرفا و حکما بر عدم بلوغ معرفت آن جوهرالجواهر و بر عجز از عرفان و وصول آن حقیقه الحقایق مقرّ و مدعن‌اند و چون ابواب عرفان ذات ازل بر وجه ممکنات مسدود شد لهذا به اقتضای رحمت و وسع «سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ كُلَّ شَيْءٍ وَوَسِعَتْ رَحْمَتِي كُلَّ شَيْءٍ» جواهر قدس نورانی را از عوالم روحانی به هیاکل عزّ انسانی در میان خلق ظاهر فرمود تا حکایت نمایند از آن ذات ازلیه و ساذج قدمیه. و این مرایای قدسیّه و مطالع هوّیه بتمامهم از آن شمس وجود و جوهر مقصود حکایت می‌نمایند مثلاً علم ایشان از علم او و قدرت ایشان از قدرت او و سلطنت ایشان از سلطنت او و جمال ایشان از جمال او و ظهور ایشان از ظهور او؛ و ایشانند مخازن علوم ربّانی و مواقع حکمت صمدانی و مظاهر فیض نامتناهی و مطالع شمس لایزالی؛ چنانچه می‌فرماید: «لَا فَرْقَ بَيْنَكَ وَبَيْنَهُمْ إِلَّا بِأَنَّهُمْ عِبَادُكَ وَخَلْقُكَ»؛ و این است مقام «أَنَا هُوَ وَهُوَ أَنَا» که در حدیث مذکور است. و احادیث و اخبار مدله بر این مطلب بسیار است و این بنده نظر به اختصار متعرّض ذکر آنها نشدم. (ایقان، طبع آلمان، ص ۶۴ - ۶۳، بخش ۱۰۷ - ۱۰۴)

«ذات ازل، لم یزل و لایزال بر حالت واحده بوده و آیات شأن ابداع است که مشیت اولیه باشد که در او دیده نمی‌شود، «أَلَا اللَّهُ.» (بیان فارسی، واحد دوّم، باب سوّم)

«... در قرآن خداوند کلّ را وعده به یوم قیامت داده زیرا که آن یومی است که کلّ عرض بر خدا می‌شوند که عرض بر شجره حقیقت باشد و کلّ به لقاء الله فایز می‌گردند که لقای او باشد زیرا که عرض به ذات اقدس ممکن نیست و لقای او متصوّر نه و آنچه در عرض و لقا ممکن است راجع به شجره اولیه است.» (بیان فارسی، واحد دوّم، باب هفتم)

«... چگونه عقول انسانی ادراک آن حقیقتی که مقدّس از جمیع اوصاف است، تواند نمود؟ این است که از برای نفوس، مرجعی جز حقایق مقدّسه نیست. باید توجه به مظاهر مقدّسه الهی نمایند و الأعبده او هامند.» (حضرت عبدالبهاء، نجم باختر، شماره ۹، ج ۱۲، ۱۹۲۱)

«آنچه انسان تصوّر کند، صور موهومه انسان است و محاط است، محیط نیست یعنی انسان بر آن صور موهومه محیط است و حال آنکه حقیقت الوهیت محاط

نگردد بلکه به جمیع کاینات محیط است و کاینات محاط و حقیقت الوهیتی که انسان تصوّر می‌نماید، آن وجود ذهنی دارد نه وجود حقیقی.» (الوح دکتور فورال، مکاتیب، ج ۳، ص ۸۲ - ۳۸۱)

تعالیم روحانی فلسفی همهٔ ادیان اساس واحدی دارد و همگان منکر تجسّد و تجسّم آن حقیقة الحقایق هستند و هر یک به نحوی این عدم امکان را تصریح کرده‌اند. مقصد بحث در این معرّفی، پرداختن به توجیّهات گذشتگان نیست فقط به کلیّاتی از این دست در علم کلام قبل از امر مبارک که در آثار مبارکه نیز مورد اشاره قرار گرفته و عالم وجود را به مقام هاهوت، لاهوت، جبروت، ملکوت و ناسوت تقسیم نموده‌اند؛ اشاره می‌شود و ما که ساکنان عالم ناسوتیم، به هیچ عنوان قادر به درک مقامات و مراتب مزبور نخواهیم بود لذا اگر گفته شود که عوالم دیگر چون از حدّ فهم و درک ما خارج است؛ حتّی این نام‌گذاری‌ها و تعریفات هم برای بیان حقیقت آنها نارسا است، سخنی به گزاف نیست و این بحث و فحص‌ها هم برای توجیه و تفهیم ذهن محدود و نارسای ما است.

دو مقام احدیّت و واحدیّت، تعبیر دیگری از این حقیقت است که ذات حقّ در مقام احدیّت بالکلّ منقطع وجدانی است و در رتبهٔ واحدیّت در مظاهر مقدّسه تجلّی و ظهور دارد.

دقّت و نکته‌بینی در این اصطلاحات و معانی نظری، ما را به این نکته متذکّر می‌دارد که در طول تاریخ، اندیشمندان با اتکا بر این الفاظ و تقسیمات کوشیده‌اند که عدم امکان درک آن حقیقة الحقایق را تفهیم همگان نمایند و در آثار مبارکهٔ این دور نیز این مطلب برای تفهیم بیشتر مطلب تا آن‌جا که آمادگی ذهنی انسان کمک می‌نماید، تأیید و تأکید شده است.

حقیقت مطلق به کلی از حیطة تصوّر بشری خارج است و بنا بر تعالیم بهائی، عالم حقّ، وراى همهٔ موجودات است و عالم امر که همان مشیّت اولیّه است، مخلوق ارادهٔ حقّ است اما از آن مطلقاً منقطع و متمایز است. عالم خلق که همهٔ موجودات روحانی و جسمانی را در بر می‌گیرد، در ظلّ مشیّت اولیّه و مخلوق ارادهٔ آن یعنی عالم امر است و مظاهر مقدّسه به تناسب قابلیت‌ها و استعدادات بشری که اشرف موجودات است؛ تجلّی و ظهور می‌نمایند و همهٔ ایشان که در دورهٔ ظهورشان ظهورالله هستند، گرچه به

عناوین و القاب مختلف تجلی و ظهور می‌نمایند و امروز که عالم انسانی به مقتضای تطورات و تحولات روحی و فکری که آن هم حاصل عنایات تکاملی الهی در عالم خلق است به مرحله‌ای والا از کمال رسیده، ظهورالله جلوه و بروزی ممتاز حاصل کرده است.

«فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا» [کهف، آیه ۱۱۰] و در مقامی دیگر: «يُدْرِ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ» [سوره رعد، آیه ۲] جمیع این آیات مدله بر لقا را که حکمی محکم‌تر از آن در کتب سماوی ملحوظ نگشته، انکار نموده‌اند و از این رتبه بلند اعلی و مرتبهٔ ارجمند ابهی خود را محروم ساخته‌اند و بعضی ذکر نموده‌اند که مقصود از لقا، تجلی الله است در قیامت. و حال آن که اگر گویند تجلی عام مقصود است، این در همهٔ اشیا موجود است، چنانچه از قبل ثابت شد که همهٔ اشیا محل و مظهر تجلی آن سلطان حقیقی هستند و آثار اشراق شمس مجلی در مرایای موجودات موجود و لایح است بلکه اگر انسان را بصر معنوی الهی مفتوح شود، ملاحظه می‌نماید که هیچ شیء، بی‌ظهور تجلی پادشاه حقیقی موجود نه چنانچه همهٔ ممکنات و مخلوقات را ملاحظه می‌نمایند که حاکی اند از ظهور و بروز آن نور معنوی و ابواب رضوان الهی را مشاهده می‌فرمایند که در همهٔ اشیا مفتوح گشته، برای ورود طالبین در مداین معرفت و حکمت و دخول واصلین در حدایق علم و قدرت. و در هر حدیقه‌ای عروس معانی ملاحظه آید که در غرف‌های کلمات در نهایت تزیین و تلطیف جالس‌اند. و اکثر آیات فرقانی بر این مطلب روحانی مدلل و مشعر است؛ «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ» [سوره اسراء، آیه ۴۴] شاهدهی است ناطق «وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصِيئَاتُهُ كِتَابًا» [سوره نبا، آیه ۲۹] گواهی است صادق. حال اگر مقصود از لقا، الله لقای این تجلیات باشد، پس جمیع ناس به لقای طلعت لایزال آن سلطان بی‌مثال مشرف‌اند، دیگر تخصیص به قیامت چرا؟ و اگر گویند مقصود تجلی خاص است، آن هم اگر در عین ذات است، در حضرت علم ازلاً چنانچه جمعی از صوفیه این مقام را تعبیر به فیض اقدس نموده‌اند، بر فرض تصدیق این رتبه صدق لقا برای نفسی در این مقام صادق نباید لأجل آن که این رتبه در غیب ذات محقق است و احدی به آن فایز نشود «السَّبِيلُ مَسْدُودٌ وَ الظَّلْبُ مَرْدُودٌ» افندهٔ مقربین به این مقام طیران ننماید تا چه رسد به عقول محدودین و محتجبین؛ و اگر گویند تجلی ثانی است که معبر به فیض مقدس شده این مسلماً در عالم خلق است یعنی در عالم ظهور اولیّه و بروز بدعیّه. و این مقام مختص به انبیا و اولیای اوست چه که اعظم و اکبر از ایشان در عوالم وجود موجود نگشته چنانچه

جمع بر این مطلب مقرّ و مدعّن اند و ایشانند محالّ و مظاهر جمیع صفات ازلیّه و اسمای الهیّه و ایشانند مرایایی که تمام حکایت می‌نمایند و جمیع آنچه به ایشان راجع است، فی‌الحقیقه به حضرت ظاهر مستور راجع و معرفت مبدأ و وصول به او حاصل نمی‌شود مگر به معرفت و وصول این کینونات مشرقه از شمس حقیقت. پس از لقای این انوار مقدّسه، لقاءالله حاصل می‌شود و از علمشان، علم‌الله و از وجهشان، وجه‌الله و از اولیّت و آخریّت و ظاهریّت و باطنیّت این جواهر مجرّده ثابت می‌شود از برای آن شمس حقیقت. 'بأنه هو الأوّل و الآخر و الظاهر و الباطن'. [سوره حدید، آیه ۳] و هم‌چنین سایر اسمای عالیّه و صفات متعالیّه لهذا هر نفسی که به این انوار مضمیئه ممتنع و شمس مشرقه لایحه در هر ظهور موفق و فایز شد، او به لقاءالله فایز است و در مدینه حیات ابدیّه باقیّه وارد این لقا میسر نشود برای احدی الا در قیامت که قیام نفس‌الله است به مظهر کلیّه خود. و این است معنی قیامت که در کلّ کتب مسطور و مذکور است و جمیع بشارت داده شده‌اند به آن یوم.

حال ملاحظه فرمایید که آیا یومی از این یوم عزیزتر و بزرگ‌تر و معظم‌تر تصوّر می‌شود که انسان چنین روز را از دست بگذارد و از فیوضات این یوم که به مثابه ابرنیشان از قبیل رحمان در جریان است، خود را محروم نماید؟» (ایقان، بخش ۱۵۱ - ۱۴۸)

قلم اعلیٰ^(۳) از القاب مظهر الهی در این دور است و لوح مزبور با خطاب به «قلم اعلیٰ» آغاز می‌شود. قلم اعلیٰ مقام شهود حقّ یعنی مظهر کامل جمال و کمال او است در عالم وجود و به این نکته که حقّ و مظهر ظهور یکی هستند، تأکید می‌شود و شهادت به این حقیقت که همه به امر و اراده او یعنی قلم اعلیٰ آفریده شده و همه به امر و فرمان او عاملند، تأکید می‌شود.^(۴)

حضرت بهاء‌الله در این لوح، به غیر از عنوان «قلم اعلیٰ» به اسمای «قلم امر»، «جمال‌الله»، «نور»، «کلمه اکبر»، «ظهور اعظم»، «جمال مشرق اطهر»، «شطر اطهر انور»، «غلام اعلیٰ»، «جمال مکنون»، «غیب مکنون»، «جمال قدم»، «الرحمن الذی ظهر فی الأکوان»، «قره قدم»، «محبوب عالم»، «مظهر جمال الهی»، «جمال قدس موعود» و «ذکر المبارک المحتوم» مذکور و آستان حضرتش به «حرم‌الله»، «مشعر روح»، «مقام امن»، «حرم عرفان که هیاکل احدیّه طایف آنند» تسمیه شده است.

بررسی مطالب نازله در سوره‌القلم نظر به کیفیت معنوی آن کار آسانی نیست. نگارنده سعی دارد که نکات اصلی آن را که متضمن تعبیرات روحانی و توصیفات عرفانی است؛ حتّی المقدور به زبان ساده نقل نماید. از مجموع آیات، این نکته دریافت می‌شود که تجلّی حقیقت مطلق با مظهر امرالله که با عنوان «قلم اعلی» ممتاز است، یکی است و این نکته مکرراً در این سوره به صورت‌های متنوع و مکرر بیان شده است. از ابتدای سوره، شخصیت مخاطب و غایب و متکلم، به همدیگر وابستگی غیر قابل انفکاک دارد و مظهر الهیه یعنی قلم اعلی در نفس و ذات و کینونت خود به اشراق جمال الله از افق غیب، اشاره دارد و همه از تجلّی او جلوه‌گر شده‌اند.

در چند آیه بعدتر در خطاب به قلم، مطلب تقدّم و برتری قلم تصریح شده که قبل از خلق حروف و کلمات و حتّی پیش از وجود ممکنات و ایجاد ملکوت اسما و صفات، فضل و تربیتش همگان را در بر گرفته است. مفاهیمی از این گونه که همه حاکی از تقدّم ابداعی قلم است؛ این نکته را مسلم می‌دارد که قلم اعلی، ظهور کلی الهی و علّت خلق و ایجاد و در حقیقت مقام اوّل تجلّی حقّ است و کسی را با او همتایی و همسری نیست و ورای ظهور او راهی به ساحت حقیقت مطلق و ذات احدیّت وجود ندارد. شبیه و مثیل این ظهور تا به حال در ابداع ظاهر نشده و هر که به غیر این گوید، خلاف بیان الهی گفته و در الواح محفوظ الهی از مشرکان محسوب است. سراسر سوره مبارکه بیان و تجدید همین حقیقت است که ذکر شد.

عنایت حقّ در بارهٔ آنان که به شطر اطهر انور توجّه کنند، بی حساب است و شمس تابندهٔ عنایت آنان را طایف و قلوبشان محلّ اشراق شمس الشّمس عنایت الهی است که متعالی از همهٔ شمس اسما است. امروز به حقیقت «غیب مکنون» بالتّمام ظاهر شده و یومی است که خداوند خود را به همهٔ جهانیان شناسانده است.

تلخیص و توضیح حقایق مندرجات سوره‌القلم که همه در ستایش جمال قدم و عظمت ظهور است با این توضیحات مختصر و پراکنده میسر نیست و ترجمهٔ آیات مبارکه نه تنها جایز نیست بلکه به هیچ عنوان هم نمی‌تواند حقیقت این امر عظیم و جلیل را بیان نماید. شمه‌ای از این آیات ذکر می‌شود که می‌فرماید:

«تالله قد ظهر غیب المکنون بأتمّه و قرّت من جماله عیون الغیب والشّهود ... قل
هذا یومٌ فیه عزّف الله نفسه علی کلّ من فی السموات و الارض ثمّ استعلی

بسلطانه علی من فی ملکوت الامر و الخلق فتعالی من هذا الفضل المقدس
المبارک المحبوب.»

در اهمّیت و عظمت ظهور بدیع، این بیان نازل: «قد ارفع الله فيه القلم عن كل من في السموات والارض وهذا ما اشرق به حکم القدم عن مشرق القلم.» الخ بنا به بیان حضرت ولی‌ام‌الله «مقصود از ارتفاع قلم، غفران عمومی است»^(۵) که همه گذشته را در بر می‌گیرد و فرصتی جدید می‌بخشد و یادآور بیان «عفا الله عما سلف» در کتاب عهد است.

مطلب عمیق و عظیم دیگری که شایستهٔ بحث و فحص است، خطاب به «حوریّه فردوس» است که سر تا سر آن اشارات و استعارات زیبای روحانی است که با الفاظ و اصطلاحات ادبی و اشارات زیبایی‌شناسی ذکر شده است. البته ذکر «حوریّه» مستلزم استفاده از چنین کلمات و اصطلاحاتی است تا حقّ مطلب ادا شده باشد و کلام حقّ، در هر مورد با شرایط طبیعی و مقبول قرین است اما چرا عنوان حوریّه بر ظهور و جلوه‌های ظاهری مظهر الهی اطلاق شده به فهم این مستمند این است که چون در این مرتبه اشاره به نفس است و نفس از لحاظ قواعد زبانی مؤنث است، استفاده از اصطلاح «حوریّه» مناسبت و موافقت با لطف کلام و مناسبت با مطلب دارد.

حضرت عبدالبهاء در بیان مراتب جسمانیّه و روحانیّهٔ مظاهر ظهور به سه مقام اشاره می‌فرمایند:

«أول حقیقت جسمانیّه که تعلق به این جسد دارد، ثانی حقیقت شاخصه یعنی نفس ناطقه، ثالث ظهور ربّانی.» اما «آن حقیقت شاخصهٔ مظاهر رحمانیه یک حقیقت مقدّسه است ... من حیث الذّات و من حیث الصّفات ممتاز از جمیع اشیا است ... مقام ثالث، نفس فیض الهی و جلوهٔ جمال قدیم است ...»
(مفاوضات، فصل لط)

از این رو، این عنوان یعنی حوریّه فردوس اشاره به مقام دوّم یعنی نفس ناطقهٔ مظهر ظهور است که کسی را در آن با او مشابَهت و مناسبتی نیست.

در آخر سورهٔ مبارکهٔ قلم نیز خطاب و اشاره‌ای عتاب‌آمیز به اهل بیان که موقّف به شناسایی ظهور حضرتش نشده‌اند، آمده که این نفوس کودکانی نابالغاند که همواره از

پستان غفلت، لبن جهل می‌آشامند و باید آنان را وا گذاشت و سپس با این بشارت لوح به پایان می‌رسد:

«ثم اخبری اهل مقاعد الفردوس عمّا ظهر فی ملکوت الانشاء ... لیطلعنَ بهذا الیوم الذی فیہ زینت هیاکل الانشاء بقمیص الاسماء و استرقی کل فقیر الی مکمن الغناء و غفر کل عاصی محروم. ان ابتغوا یا قوم فی هذه الایام فضل الله و رحمته الّتی وسعت کلّ الممکنات ایاکم ان تعقبوا کلّ جاهلٍ محجوب.»

تا آن‌جا که برایین عبد مستمند معلوم است، نام یکی از سوره‌قرآنی (سوره ۶۸) و یکی از سوره‌قیوم‌الاسماء (سوره ۷۱) نیز سوره‌القلم است. سورهٔ قلم در قرآن بر حسب ضبط حافظین قرآن در پنج قسمت قابل تفکیک است که سه قسمت در مکه و دو قسمت آن در مدینه نازل شده. گرچه بسیاری از مفسران همهٔ سوره را مکی می‌دانند، به نظر اهل تحقیق، سورهٔ قلم در قرآن متضمن ردّ نسبت جنون به رسول اکرم و تجلیل مخصوص از آن حضرت است. مخالفین، دروغ‌پرداز و فرصت‌طلب معرفی شده و به صفات «مناع للخبیر معتدّ ائیم» و اسما و عناوین دیگر که همه حاکی از سوء اخلاق و روش آنان است معرفی شده‌اند. این اصطلاح در فرهنگ ادبی فارسی شهرت یافته است. ابتدای سوره با «ن و القلم و ما یسطرون» آغاز می‌شود و اهل تفسیر غالباً «ن» را به «دوات» که با قلم مناسبت دارد، تفسیر کرده‌اند. از مفهوم کلی آیات می‌توان مفهوم داشت که در این مقام اصطلاح قلم، محدود به آلت مخصوص و معلوم به نوشتن ظاهری نیست و به عبارتی دیگر مقصود قلم امر الهی است. این مفهوم در طول تاریخ مورد توجه قرار نگرفته ولی در این ظهور عظیم به مدد آثار حضرت نقطهٔ اولی و جمال اقدس ابهی این نکته تبیین و تعلیم شده است. گرچه در احادیث آمده است که اول مخلوق در عالم «قلم» بوده که خداوند او را به نوشتن آن چه بوده و تا قیامت خواهد بود امر فرموده است اما مفسرین به مفهوم روحانی این مطلب توجه نکرده‌اند.

چنان‌که می‌دانیم، کتاب «قیوم‌الاسماء» تفسیر سورهٔ یوسف قرآن است. بنا بر بیان مبارک حضرت نقطه تفسیر مذکور، تفسیری بر اساس تأویل است و از همان ابتدا با آیه‌ای شروع می‌شود که در آن به مظهریت الهی حضرتش تأکید شده است: «ذکرالله فی شأن الذکر» (از القاب حضرت نقطهٔ اولی در قیوم‌الاسماء) لا اله الا الله و اعبده و اقیموا وجوهکم الی الکعبة بیت‌الحرام ولا تشرکوا بعبادة الرحمن شیئاً و حضرتش را با حضرت شعیب، پیغمبر ابراهیمی بر سرزمین مدین تشبیه و تطبیق می‌فرماید. طبق معارف اسلام شیعی،

شعیب در خطاب به اهل مدین فرمود که حضرتش «بقیة الله» است. این مطلب مذکور در قرآن «سوره هود» است. حضرت شعیب که به روایتی پدر همسر حضرت موسی است، در آثار اسلامی مقامی بس والا دارد و رسول اکرم او را به عنوان «خطیب الانبیاء» معرفی فرموده است.

طبق اعتقادات شیعه، قائم موعود در هنگام ظهور، اولین گفتارش این مطلب است که: «أنا بقیة الله و حجته و خلیفته علیکم». درست است که حضرت نقطه در بعضی آثار، خود را به عنوان «باب بقیة الله» معرفی فرموده است اما در حقیقت، در فرهنگ آثار حضرت نقطهٔ اولی از «بقیة الله» مقصود ظهور بعد است و به اعتباری بقیة الله، اشاره به خود آن حضرت است و مؤید این مطلب همین نکته است که حضرتش را با شعیب، آن چنان که در قرآن مذکور است تطبیق فرموده است:

«یا اهل الأرض، هذا الذکر شعیب فی کتاب الله اتقوا الله فی شأنه و لاتعرضوا عن امره لأن الله قد کتب علی نفسه بالرحمة أن لا یغفر لنفس إلا أن یشاء و سع علم ربنا کل شیء هو الله کان علیماً حکیماً».

اصطلاح «قلم» که نام این سوره (۷۱) از قیوم الاسماء است یادآور همان مفهومی است که در قرآن منظور است و قبلاً به آن اشاره شد و متعاقباً در سوره‌القلم از قلم جمال قدم تفصیل و توضیح یافته است.

نگارنده متذکر است که سوره مبارکه قلم را که سراسر اشارات و استعارات روحانی به زبان ادبی است، چه بسا که به ذوق و فهم محدود خود معرفی کرده است و با آن که به نارسایی فهم خود از حقیقت آن اذعان دارد، مع ذلک به تصوّر خود، مقدمه‌ای برای بحث و فحص دقیق اهل کمال فراهم آورده است البته او را معذور خواهند فرمود و به خواست حق، در آتیه حقایق عمیقۀ این اثر عظیم را استخراج و بیان خواهند کرد.

یادداشت‌ها

در خاتمه این گفتار، شاید بیان این مطلب بی‌مناسبت نباشد که علم که مجموعه حقایق مکشوفهٔ عالم وجود است واحد پیوسته‌ای است که همواره در حال تحوّل و تغییر است و در نتیجهٔ این تحولات روبه تکامل می‌رود و حقایق بیشتری معلوم می‌گردد. بنابراین مقدمه، اگر مطالبی در آثار مبارکه زیارت شود که به ظاهر منقول از پیشینیان است، در حقیقت تأیید و قبول آن حقایق است نه این که تصوّر رود که مطلبی از گذشتگان وام گرفته شده است.

در امر بدیع تمام اصناف معارف در ضمن آثار آمده و مطالب فلسفی نیز مقبول افتاده است و عقلائیات جای خود را باز یافته‌اند.

۱. حضرت ولی‌ام‌الله اظهار امر حضرت بهاء‌الله را در سه مرحلهٔ خفی، علنی و عمومی بیان فرموده‌اند. اظهار امر خفی در سیاه‌چال طهران و اظهار امر علنی در باغ رضوان بغداد و مخاطب اهل بیان عنوان ظهور من بظهره‌اللّٰهی است و اظهار امر عمومی در ادرنه که اعلان تحقّق وعود ادیان و ظهور الله موعود است. (توقیع مبارک مورّخ ۲۳ نوامبر ۱۹۵۱ خطاب به محفل ملی امریکا)

سوره‌الْقَلَم، بیانیهٔ این بشارت عظمی است و آثار بسیار دیگر که به مناسبت عید اعظم رضوان نازل شده و بررسی و تحقیق و طبقه‌بندی آنها می‌تواند ما را به عظمت امرالله بیشتر آشنا نماید.

۲. «تالله الحقّ لویقابلنّ کلّ من فی السموات والارض وما بینهما من الأشجار والثمار والاوراق والافنان و الاغصان و المیاء و البحار و الجبال بحرفٍ عمّا ظهر منک لینطقنّ فی انفسهم بما نطقت شجرة الطور علی ارض الظهور لموسی الکلیم فی وادی قدس مبروک.» (آثار قلم اعلیٰ، ج ۲، طبع کانادا، ص ۵۷۲ و ج ۴، طبع طهران، ص ۶۱ - ۲۶۰)

۳. اصطلاح «قلم اعلیٰ» در نزد اهل عرفان، مقصود «عقل اول» و «مقام واحدیت» است. (لغت‌نامهٔ دهخدا)

۴. متن زیر از لوح مبارک حضرت عبدالبهاء در شرح «بسم الله الرحمن الرحیم» است و به هر دو مقام مظهر حقّ در این دور اشاره دارد:

«انّ هذه الكلمة الجامعة والحقیقة الكاملة من حیث دلالتها علی كنه الدّات البحت البات لا یتصوّر عنها الاشارة و لا تدخل فی العبارة. أمّا من حیث ظهور الحقّ سبحانه و تعالی بمظهر نفسه و استقراره و استوائه علی العرش الزّحمانی. هذه الكلمة الجامعة بجمیع معانیها و مبانیها و اشاراتها و بشاراتها و شؤونها و حقائقها و آثارها و أنوارها و باطنها و ظاهرها و غیبها و شهودها و سرّها و علانیتها و أطوارها و أسرارها ظاهرة باهرة ساطعة لامعة فی الحقیقة الكلّیة الفردانیة و السّدرة الالاهوتیة و الکینونة الرّبانیة و الذاتیة السّبحانیة، الهویة المطلقة المجلیة بصفتها الزّحمانیة و شؤونها الصّمدانیة، النّاطقة فی غیب الامکان قطب الاکوان، المشرقة فی سیناء الظهور طور النّور فاران الزّحمن المتکلمة فی سدرة الانسان. انّی أنا الله الظّاهر الباهر المتجلّی علی آفاق الامکان بحجّة و برهان و قدرة و قوّة أحاطت ملکوت الاکوان خضعت الاعناق لآیاتی و خشعت الاصوات لسلطانی و شاخصت الابصار من أنواری و ملئت الآفاق من أسراری و قامت الاموات بنفحاتی و استبقت الرقود من نسماّتی و حارت العقول فی تجلیاتی و اهتزّت النفوس من فوحاتی و قرّت العیون بکشف جمالی و تنوّزت القلوب بظهور آثاری و انشרכת الصدور فی جنّة لقائی و فردوس عطائی.» (مکاتیب، ج ۱، ص ۵۵ - ۵۳)

۵. توقیع مبارک خطاب به آقا میرزا محمد ثابت شرقی، مورّخ ۱۵ شهرالجلال ۹۱ بدیع، منقول در گنجینهٔ حدود و احکام، تألیف آقا میرزا عبدالحمید اشراق خاوری، نشر سوّم، ص ۳۶۳.